

# وجوب حفظ نظام اسلامی در اندیشه سیاسی

## امام خمینی (ره)

دکتر غلامحسین الهام،\* سیدیحیی موسوی\*\*

تاریخ پذیرش ۹۱/۹/۱۵

تاریخ دریافت ۹۱/۶/۱

به دلیل اطلاق حق حاکمیت به خداوند متعال در تفکر شیعی، نظام سیاسی در اسلام توحیدی است. چون اصل و پایه حفظ اسلام است و در واقع تمایزی بین اسلام و حکومت اسلامی نیست، پس حکومت اسلامی جزء جدایی ناپذیر اسلام است. تشکیل حکومت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) موضوعی فرعی و عرضی نیست، بلکه تجلی ذات و ماهیت اسلام است که حفظ آن به مثابه حفظ اسلام قلمداد شده است. بنابراین ایشان نظام اسلامی را در عصر حاضر امانت الهی تلقی کرده و حفظ آن را از واجبات شرعی اولی و عینی می‌داند. بر این اساس نه تنها حفظ نظام بر همه فرعیات دینی و واجبات شرعی مقدم است، بلکه اهمیت حفظ آن نسبت به جان امام زمان (عج) ارجح است. از این رو مقاله حاضر به تبیین وجوب حفظ نظام اسلامی (از جمله بنیادی‌ترین محورهای اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)) پرداخته و وجوب حفظ نظام اسلامی را از دیدگاه امام خمینی (ره) تبیین و تحلیل می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** نظام سیاسی؛ نظام اسلامی؛ اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)؛ وجوب حفظ نظام اسلامی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رسانای جامع علوم انسانی

\* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: info@elham.ir

\*\* کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام، دانشکده الهیات و فلسفه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران؛

Email: yahyamosavi@gmail.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال نوزدهم، شماره شصت و نه، بهار ۱۳۹۱

### مقدمه

اندیشه‌های سیاسی چه مکتبی و چه عرفی با تأسیس نظام سیاسی پایدار می‌مانند و با مجموعه‌ای از استدلال‌های منطقی اعم از نقلی و عقلی استمرار یافته و ادامه حیات می‌دهند. اندیشه‌های عرفی مبتنی بر مبانی انسان‌گرایانه و عقل‌محور در تقابل نفی اندیشه‌های دینی قرار می‌گیرد در حالی که عقل از منابع و مبانی اندیشه‌های دینی تعریف شده است. از آنجا که اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) مبتنی بر قرآن و مکتب اسلام است، کلیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی را نیز متکی بر جهان‌بینی الهی و توحیدی و تأسی بر حکومت ده‌ساله پیامبر (ص) و پنج‌ساله امیرالمومنین (ع) قرار داده است. به‌طور قطع امام خمینی (ره) برای حفظ و پایداری حاکمیت دینی نظام سیاسی قائل به مبانی فقهی و عقلی بوده که در آثار مختلف ایشان ذکر شده است. این مقاله می‌کوشد با بررسی علمی و تحلیلی و تبیین آثار حضرت امام (ره) مسئله ضرورت حفظ نظام اسلامی را استخراج کرده و با شفاف‌سازی این امر مهم که یکی از پایه‌های اصلی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) در گفتمان انقلاب اسلامی است؛ اصول، مبانی و کارکردهای نظام اسلامی در جامعه کنونی را بیان کند.

درباره ضرورت تحقیق باید گفت به دلیل اهمیت مسئله ولایت فقهی و سیاسی فقیه در دوران غیبت، این اندیشه طی سه دهه گذشته به‌طور ویژه مطرح شده است. اما بیشتر پژوهش‌های فقهی و سیاسی درباره اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) به مبانی فقهی، عقلی و روایی ولایت نظام سیاسی برگرفته از آن اختصاص یافته و ضرورت حفظ نظام اسلامی که از جهت مراتبی و منطقی بخش متأخر این اندیشه است به‌نسبت سایر ابعاد اندیشه امام خمینی (ره) کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

ضرورت دیگر پرداختن به این موضوع آن است که اندیشه امام خمینی (ره) یک اندیشه تاریخی نیست بلکه تمامی ابعاد و ساختارهای برآمده از آن پویا و در شرایط حاضر فعال‌اند و دارای حیات عینی - سیاسی است، زیرا که حکومت اسلامی بر پایه و مبانی فقهی است و فقه تشیع پویا، منعطف و قابلیت پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه را داراست،

حکومت اسلامی نیز در حال رشد، استمرار و بالندگی است. با توجه به جامعیت دین اسلام در تمامی اعصار قدرت پاسخ‌گویی به نیازهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بشری را در جهت تعالی و سعادت انسان داراست. از این جهت تبیین اصل مهم حفظ موجودیت نظام در گفتار بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در شرایط حاضر از ابعاد دیگر دارای اهمیت بیشتری است؛ اگرچه این اصل از جهت مراتب منطقی در شرایط قبل از استقرار حکومت اسلامی اصلی متأخر است، اما در شرایط تحقق حکومت، اصلی متقدم به‌شمار می‌رود؛ زیرا نظام سیاسی مدنظر امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۷ استقرار و در سال ۱۳۵۸ از قانون اساسی بدون برخورداری شده است.

### ۱ معنا و مفهوم حفظ نظام

واژه «نظام» (از ریشه نظم) به معنای نظم دادن، آراستن، به رشته کشیدن مروارید، رویه، عادت و روش است (عمید، ۱۳۸۶: ۱۱۶۳). لغت نظام به معنای تألیف، تجمیع و قرین کردن چیزی به چیز دیگر و نخ‌نخی که با آن لؤلؤ یا هر چیز دیگری (مثل مهره) به نظم کشیده می‌شود، است (ابن منظور، ۱۳۰۸: ۵۷۹).

هنگامی که گفته می‌شود «حفظ نظام معاش و امور اجتماعی» در روابط اجتماعی واجب و در مقابل، اختلال در معیشت اجتماعی و زندگی بشر، قبیح و حرام است، در واقع مراد از نظام، ساختار به هم پیوسته و منسجمی است که آحاد جامعه با حفظ و بقای آن، معاش و زندگی اجتماعی خود را سامان می‌بخشند و از هرج و مرج و فروپاشی آن اجتناب می‌کنند. به‌عنوان مثال، مشروعیت وضع قوانین مربوط به مالکیت، عبور و مرور، رانندگی، وضع جرائم و مجازات‌های تعزیری، و... توسط حکومت و بلکه ضرورت وجود نفس این قوانین و مقررات، مبتنی بر وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال نظام در این معناست (رهبرپور، ۱۳۸۹: ۲۹۴). در تراحم بین حفظ نظام و دیگر احکام شخصی یا اجتماعی، حفظ نظام مقدم است؛ زیرا از واجباتی است که ترک آن باعث غضب شارع می‌شود. از این رو

حاکم جامعه اسلامی موظف است حفظ نظام معیشتی مردم را بر سایر احکام مقدم بداند (مهوری، ۱۳۸۰: ۱۰۸). در نتیجه حفظ «نظام» به معنای ضرورت و لزوم در زندگی انسان و روابط اجتماعی و معیشت اقتصادی آحاد بشر، واجب است و هر امری که در این پیوستگی و نظم خلل ایجاد کند، مصداقی از اخلال به نظام تلقی شده و مشمول منع و حرمت اولی یا ثانوی قرار می‌گیرد.

گاهی مقصود از حفظ نظام، «حفظ و قوام حکومت مشروع و قانونی» و خودداری از تضعیف و اخلال در نظام است. در این مفهوم، حفظ حکومت قانونی که براساس مبانی فقهی و حقوقی شریعت، تمشیت و اداره امور جامعه را برعهده دارد، واجب و لازم است و هرگونه عملی که باعث تضعیف و سست شدن پایه و اساس آن شود، حرام و ممنوع است حتی اگر نظام معیشت جامعه انسانی، حیات و روابط اجتماعی مردم را تحت شعاع قرار نداده و به مخاطره نیاندازد. در اینجا آنچه حفظ آن واجب تلقی می‌شود، حکومتی است که به‌طور مشروع و قانونی اداره امور را برعهده دارد. از این‌رو اگر عده‌ای، فردی یا گروهی به مقابله با حکومت مشروع قانونی اقدام کند و با انجام اعمال غیرقانونی درصدد براندازی و تغییر حکومت برآیند، موجب تضعیف و اختلال نظام شده‌اند، پس عمل آنها حرام است.

مطابق برخی کاربردهای فقهی مقصود از «نظام»، «حفظ نظام دینی و کیان اسلام و کشور اسلامی» است؛ یعنی اگر ارتکاب عملی منجر به نابودی اسلام و اخلال در کیان دین شود، آن عمل قبیح و مردود و در نتیجه حرام است. در اینجا مقصود از «نظام»، حفظ پیوستگی معیشتی و تعاملات اجتماعی نیست، بلکه خدشه در نظام به هم پیوسته دینی و کیان اسلام است که باعث حرمت و ممنوعیت عمل شده است. به عبارت دیگر، وجوب حفظ نظام و یا حرمت اختلال نظام به این معناست که تشتت و تفرقه در بین مسلمانان ایجاد نشود و اتحاد و یکپارچگی اسلام و پیروان آن مخدوش نشود. شاید بتوان صبر و سکوت امیرالمومنین (ع) بعد از رحلت پیامبر اعظم (ص) تا زمان به‌دست گرفتن خلافت را از همین

باب دانست. در روایتی از امام موسی کاظم (ع)، همراهی با خلفای جور و حکومت آل عباس در نگاهبانی از مرزهای کشور پهناور اسلامی در برابر بیگانگان و جنگ و قتال با ایشان چنین آمده است: «چون غلبه و هجوم دشمنان اسلام به نابودی و از هم گسیختن کلمه اسلام و یاد و نام پیامبر اعظم (ص) منتهی شد، بر این فرد واجب است تا به منظور حفظ کیان اسلام و پیشگیری از نابودی مسلمانان همراه با نیروهای سلطان و حاکم جور به جهاد پردازد» (رهبرپور، ۱۳۸۹: ۲۹۹).

## ۲ علمای شیعه و وجوب حفظ نظام

فقیهان شیعه متعرض حکم تراحم بین حفظ اسلام و سایر احکام نشده‌اند، ولی واضح است که حفظ اساس اسلام، کشور اسلامی و جان مسلمانان بر همه احکام شرعی مقدم است. بنابراین اگر دفاع از اسلام مستلزم فعل حرام یا تصرف در اموال دیگران و ... باشد، همه این امور جایز می‌شود. دفاع از اصل اسلام بر همه مسلمانان فرض و واجب است، خواه حکومت حاکم بر جامعه، حکومت اسلامی باشد یا غیر اسلامی و خواه حفظ اسلام و کشور اسلامی مستلزم حفظ و بقای حکومت اسلامی باشد یا نباشد (مهوری، ۱۳۸۰: ۱۱۴). وجوب حفظ اسلام، کشور اسلامی و جان و مال و ناموس مسلمانان از خطر تعرض دشمنان اسلام و بیگانگان یکی از مسائل مسلم و مورد اتفاق فقهای شیعه، بلکه همه مسلمانان است. فقهای شیعه در بحث جهاد، از اصل اسلام و حکومت اسلامی به «بیضه اسلام» تعبیر کرده‌اند. بنابراین دفاع مقابل بیگانگان را بدون هیچ گونه قید و شرطی بر همگان واجب می‌دانند (شهید اول، ۱۴۱۱: ۷۰).

صاحب جواهر معتقد است: «حفظ نظام و ایجاد نظم در امت که از مهم‌ترین واجبات است، ایجاب می‌کند که فقیهان شایسته، این وظیفه خطیر را بر عهده گیرند». ایشان همچنین بیان می‌کنند: «اگر ولایت فقیه گسترده و فراگیر نباشد، هر آینه بسیاری از امور مربوط به جامعه تشیع به تعطیلی می‌انجامد» (نجفی، ۱۹۸۱: ۳۲۸).

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «لو غشی بلاد المسلمین او ثغورها عدو یخشی منه علی بیضه الاسلام و مجتمعهم یجب علیهم الدفاع عنها بأیه وسیله ممکنه من بذل الاموال و النفوس؛ اگر دشمنی که از او براساس اسلام و اجتماع مسلمین ترس باشد، بلاد مسلمین و یا مرزهای آن را مورد هجوم قرار دهد، بر مسلمان‌ها واجب است که از آن به هر وسیله‌ای که ممکن است با بذل مال و جان، دفاع نمایند» (صحیفه امام، ۱۳۸۷: ۳۷۹).

شیخ طوسی بیان می‌کند: «اما اگر مسلمانان مورد تهاجم واقع شوند، به گونه‌ای که مرکزیت اسلام (بیضه اسلام) در معرض خطر قرار گیرد و ترس از نابودی آن یا خوف از نابودی و صدمه دیدن جمعی از مردم مسلمان ساکن در کشور اسلامی احساس شود، دفاع بر آنها (مردم) واجب می‌گردد» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۸).

کاشف الغطا عقیده دارد: «مهم‌ترین مصادیق حفظ بیضه اسلام جهاد با کفار و دفع آنان از سرزمین‌های اسلامی و جلوگیری از ظلم و تعرض آنان نسبت به خون و آبروی مسلمانان است و مصداق دیگر جهاد با کفاری است که با تسلط بر سرزمین‌های اسلامی قصد برانداختن اساس اسلام را دارند» (کاشف الغطا، ۱۳۸۳: ۲۸۸).

میرزای نائینی از علمای معاصر، در اثبات نیابت و ولایت فقها از سوی امام عصر (عج) این گونه استدلال می‌کند: «در وظایف حسیه که نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب؛ چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام و بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ نظام و نظم ممالک اسلامی از تمام امور حسیه از اوضاع قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود» (نائینی، ۱۳۳۵: ۶).

ایشان همچنین بیان می‌کنند: «تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حریه و غیرو ذلک؛ این معنی در لسان متشرعین، حفظ بیضه اسلام و سایر ملل حفظ وطنش خوانند» (همان: ۷).

اهمیت حفظ ثغور اسلام به حدی است که امام خمینی (ره) آن را تکلیف شرعی و بالاترین فرائض می‌داند و در این باره ضمن اشاره به حرمت جان مؤمن و تحذیر قتل آن، حفظ شریعت اسلامی را بالاتر از جان مؤمن شمرده و می‌فرماید: «باینکه قتل نفس مؤمن از همه گناهان کبیره، شاید بعد از شرک به‌الله، بالاتر باشد؛ قتل نفس مؤمن بی‌گناه، لکن اسلام؛ همین اسلامی که این قدر راجع به مؤمنین سفارش فرموده است و تحذیر از قتل نفس مؤمن کرده، از احکام جهادش این است که اگر یک‌دسته از همین مؤمنین، از همین مسلمین، از همین فقها، از همین - عرض بکنم - دانشمندان را کفار جلو قرار دادند و سپر قرار دادند برای خودشان که بیایند، امر فرموده است که همه را بکشید؛ اینها با آنها، اینها همه شهیدند و به بهشت می‌روند، آنها هم جهنم؛ برای اینکه حفظ ثغور اسلام است؛ حفظ نظام اسلام است؛ حفظ ثغور اسلام است. حفظ ثغور اسلام جزء فرائضی است که هیچ فریضه‌ای بالاتر از آن نیست؛ حفظ اسلام است» (صحیفه امام، ج ۱۶: ۴۶۵). «این یک تکلیف است. حفظ اسلام یک تکلیف شرعی است برای همه ما. حفظ مملکت توحیدی یک تکلیفی است برای همه قشرهای ملت» (همان، ج ۱۷: ۱۰۲). بنابراین از این مباحث چنین استنباط می‌شود که اگر بیضه اسلام در خطر باشد، بر همه مسلمانان واجب است که با دشمنان به مقابله برخیزند.

### ۳ حفظ نظام به‌مثابه قاعده فقهی

حفظ در مقابل اختلال نظام از موضوعات مورد توجه در فقه بوده است. در مباحث فقهی مکرر دلیل استقرار یک حکم با تعابیر «یوجب اختلال النظام»، «یلزم اختلال النظام»، «یجب حفظاً للنظام» و «یتوقف علی حفظ النظام» دیده می‌شود. یعنی عملی که موجب اختلال در نظام شود حرام و عملی که موجب حفظ نظام شود واجب است. از این رو چون حفظ نظام واجب است پس انجام اموری که به این امر منجر شود نیز واجب خواهد بود. در واقع این دو قاعده شامل دو حکم دینی مورد رضایت حق تعالی است. یعنی حفظ نظام، بقا و استمرار

آن مطلوب شارع مقدس و دیگری یعنی اختلال نظام که مغضوب خداوند است. «بدون شک جعل وجوب تابع مصلحت ملزم و جعل حرمت تابع مفسده ملزم است، شارع مقدس اگر مصلحت موجود در نظام را در نظر گرفته باشد، حفظ را واجب کرده و اگر مفسده موجود در اختلال به نظام را مورد نظر قرار داده باشد، اختلال به آن را حرام کرده است» (رهبرپور، ۱۳۸۹: ۲۹۲). به این دلیل می‌توان آن را به مثابه یک قاعده فقهی شناخت.

با رجوع به عقل سلیم [عقل یکی از منابع چهارگانه فقه اسلامی است] وجوب حفظ نظام اجتماعی قطعی است. اندیشمندان اسلام بر پایه حکم عقل، بسیاری از اقدامات را چون ملازمه با نظام دارد، واجب دانسته‌اند. این امور شامل مصادیق مهم اجتماعی مثل قضاوت یا حوزه‌های محدود و خصوصی مانند حرفه‌ها، صنایع و مشاغل واجب کفایی است. «پس هرگاه حفظ نظام، واجب و لازم باشد، عقل حفظ نظام را از جامعه می‌خواهد، و از طرفی حفظ و حراست آن بدون وجود دولت نیرومند امکان‌پذیر نیست. از این جهت جامعه اسلامی به حکم خرد برای نظم و انضباط و حفظ نظام باید دست به تأسیس سازمان سیاسی بزند که بتواند به تکلیف جامعه عمل کند و این خود گواه بر این است که سرچشمه قدرت، خود ملت اسلامی است» (سبحانی، ۱۳۸۵: ۸۶). «به تعبیری بهترین الگوی دولت، آن است که نظام عمومی را حفاظت کند. هر مدلی که کارآمدتر و موفق‌تر در این کار باشد مطلوب‌تر است» (مرادی، ۱۳۸۱: ۵۰). بنابراین برای جلوگیری از هرج و مرج در اداره امور جامعه حفظ نظام و برقراری امنیت، برپایی عدل و داد، تعیین حدود مرزهای آزادی، وضع قوانین و تأدیب متخلفان و قانون‌شکنان امری بسیار ضروری و اجتناب‌ناپذیر است، زیرا اگر مفسدان از مجازات و کیفر بیم نداشته باشند، برای جان، مال و ناموس مردم حرمتی قائل نمی‌شوند، در نتیجه امور زندگی دچار اضمحلال گسیختگی شده و بی‌نظمی و آشفتگی همه‌جا را فرامی‌گیرد. این شرایط ویژگی تمامی جوامع بشری است. اسلام نیز به‌عنوان ضامن مصالح انسان در دو بعد مادی و معنوی، به این مسئله توجه بیشتری نشان داده تا جایی که در برخی از روایات اقامه حدود الهی را در زمین، به مراتب سودمندتر از بارش باران به مدت چهل روز دانسته است.



#### ۴ رابطه حفظ دین با حفظ حکومت

با نگاهی به منابع فقهی معلوم می‌شود عنوان «حفظ نظام»، در دو معنا به کار می‌رود؛ زیرا گاهی مقصود از آن نگهداری حاکمیت اسلامی و جلوگیری از خدشه‌دار شدن آن به دست دشمنان داخلی و خارجی اسلام است که می‌توان عنوان «حفظ بیضه اسلام» را نیز به همین معنا یا دارای معنایی نزدیک به این دانست. گاهی منظور از آن، نگهداری، آراستگی در درون جامعه و بسامان کردن بین مردم، سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی است. حفظ نظام به این معنا، در برابر ازهم گسیختگی و هرج و مرج، به کار برده می‌شود (کلانتری، ۱۳۷۶: ۲۱۹). برای مثال، صاحب جواهر در ادله این حکم که برای گره‌گشایی و جدا کردن حق از باطل و جلوگیری از ستیزه‌ها، به دست آوردن مرتبه اجتهاد واجب است، می‌گوید: «لتوقف النظام علیها» و در مبحث «حرمة التکسب بما یجب علی الانسان فعله» عبارتی دارد که نتیجه آن چنین است: «اشکال ندارد انسان بر انجام دادن واجب‌های کفایی، مانند صنعت‌ها، مزد بگیرد، زیرا روشن است نظام جامعه بر انجام آنها بستگی دارد» (نجفی، ۱۹۸۱: ۴۰۴).

آیه شریفه «ما وسایل معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم، و برخی از آنان را از نظر درجات، بالاتر از بعضی دیگر قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی دیگر را در خدمت گیرند» نیز اشاره به این مطلب دارد (زخرف: ۳۲). حفظ نظام، به معنای یاد شده از دیدگاه نائینی چنین بیان می‌شود: «واضح است که تمام جهات راجعه به توقف نظام عالم به اصل سلطنت و توقف حفظ شرف و قومیت هر قومی، به امارت نوع خودشان...: حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی‌حقی به حق خود و منع از تعدی و تناول آحاد ملت بعضهم علی بعض الی غیرذلک از وظایف نوعیه راجعه به مصالح داخلیه مملکت و ملت» (نائینی، ۱۳۸۷: ۶۶). البته قانون «نظم» چنین اقتضا می‌کند و ضرورت حفظ نظام از نابسامانی بر تمامی ظواهر ادله و احکام اولیه، حاکم است. تمامی احکام شریعت در چارچوب حفظ نظم محصور و محدود است. شیخ انصاری تصریح دارند: «إقامة النظام التي هي من الواجبات المطلقة؛ برپا داشتن نظام و حفظ آن از نابسامانی،

از واجبات ضروری و بدون قید و شرط است که هرگز تقییدبردار نیست» (شیخ انصاری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۴۰).

امام خمینی (ره) یکی از فلسفه‌های تشکیل حکومت را جلوگیری از هرج و مرج و حفظ نظام می‌داند و بیان می‌کند: «احکام اسلامی اعم از قوانین اقتصادی و سیاسی و حقوقی تا روز قیامت باقی و لازم‌الاجراست. هیچ‌یک از احکام الهی نسخ نشده و از بین نرفته است. این بقا و دوام همیشگی احکام نظامی را ایجاب می‌کند که اعتبار و سیادت احکام را تضمین کرده، عهده‌دار اجرای آنها شود. چه، اجرای احکام الهی جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست. در غیر این صورت، جامعه مسلماً به سوی هرج و مرج رفته، اختلال و بی‌نظمی بر همه امور آن مستولی خواهد شد» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۶۱۹). با توجه به اینکه حفظ انتظام جامعه از واجبات مورد تأکید شرایع الهی است و بی‌نظمی امور مسلمانان نزد خدا و خلق امری نکوهیده و ناپسند، واضح است که حفظ نظام و سدّ طریق اختلال، جز با استقرار حکومت اسلامی در جامعه تحقق نمی‌پذیرد؛ بنابراین هیچ‌گونه تردیدی در لزوم اقامه حکومت باقی نمی‌ماند. بیانات حضرت امام خمینی (ره) دارای دو دلیل و استدلال است:

۱. احکام اسلام در زمان غیبت کبری باقی مانده و نسخ نشده و اجرای آنها منوط بر تشکیل حکومت است؛ زیرا اگر حکومت، اجرای احکام اسلامی را برعهده نگیرد، هرج و مرج به وجود می‌آید که مبعوض شارع مقدس است. بنابراین برای اجرای احکام، حکومت لازم است.
۲. حفظ نظام واجب و اختلال امور مسلمانان مبعوض شارع است، و حفظ نظام متوقف بر تشکیل حکومت است.

در این باره امام خمینی (ره) در کتاب ولایت فقیه می‌فرماید: «بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم (ص) را لازم آورده منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز ادامه دارد ... بدون تشکیل

حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام، تحت نظام عادلانه در آورد هرچ و مرج به وجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس برای اینکه هرچ و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می‌یابد» (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۲۷).

بر این اساس احکام الهی، اعم از مالی، سیاسی و حقوقی هرگز نسخ‌پذیر نیستند بلکه تا (ابد) روز قیامت ماندگارند. به‌طور قطع در هر شرایطی نه تنها در نبود حکومت اسلامی حفظ، حراست و برپایی آنها امری واجب و ضروری است؛ بلکه محافظت، پاسداری، استمرار و اجرای آنها در حکومت اسلامی امری واجب و حائز اهمیت بالایی است، به نحوی که فلسفه وجودی حکومت اسلامی فقط اجرای احکام الهی است نه غیر اینها. این امر مورد تأکید تمام فقهای شیعه است. مطلب فوق نشانگر این است که حفظ نظام، در هر دو معنا، از واجبات شرعی و عقلی است. عبارت آیت‌الله خویی در مباحث «مکاسب محرمة» نیز اشاره به همین نکته دارد: «همه اقسام صنایع، از امور مباح محسوب می‌شوند و فی‌نفسه به استحباب متصف نمی‌گردند چه رسد به اینکه متصف به حکم و جوب شوند، پس تکسب با این امور، حکمی جز اباحه ندارد، بلکه هرگاه رها کردن این صنایع سبب اخلال به نظام شود، حکم و جوب بر آنها عارض می‌شود و در این صورت تصدی برای انجام آنها واجب کفایی یا عینی خواهد بود» (خویی، ۱۳۷۷: ۲۷).

طبق آنچه بیان شد، حکم تکلیفی اوجب بودن حفظ نظام و تلقی کردن این حکم به عنوان یک قاعده مهم و پرکاربرد در عرصه‌های مختلف فقهی به ویژه در گستره مسائل فقه سیاسی، دارای آثار زیادی است. صدور احکام ثانوی و ولایی در حوزه صدور احکام شرعی و تأثیر آن بر روابط بین‌المللی، اندیشیدن تدابیر دفاعی و امنیتی، اجازه داشتن دولت برای دخالت در امور خصوصی مردم و محدود کردن موقت استیفای برخی حقوق آنها، وجوب شرکت افراد در امور سیاسی و اجتماعی از قبیل شرکت در انتخابات، نظارت

همگانی بر دولت، شرکت در راهپیمایی و ... از مهم ترین آثار این قاعده است. البته تأثیر این قاعده در امور حقوقی را می توان، از مصادیق حکم ثانوی یا ولایی محسوب کرد که بنا به ضرورت مصلحت حفظ نظام، ایجاب شده است (ملک‌افضلی اردکانی، ۱۳۸۹: ۱۴۱). با نگاهی اجمالی به برخی دستورات قرآن، درباره جامعه اسلامی، می توان تأثیر مستقیم حاکمیت اسلامی را در اجرای آنها تشخیص داد؛ مانند: در راه خدا جهاد کنید، آن گونه که حق جهاد اوست (حج: ۷۸)؛ در برابر دشمن هر چند که می توانید، نیرو فراهم کنید (انفال: ۶۰)؛ دست مرد و زن دزد را قطع کنید (مائده: ۳۸) و زن و مرد زناکار را هر یک صد تازیانه بزنید (نور: ۲). در چنین آیاتی، وظایفی برعهده مسلمانان گذاشته شده است که انجام آن بدون تشکیل دولتی مقتدر و تشکیلات وسیع اجرایی امکان پذیر نیست، زیرا: اولاً، اقامه دین و عینیت مکتب اسلام در ابعاد گوناگون آن، به دولت اسلامی نیاز دارد. ثانیاً، مسلمانان هنگامی در انجام تکالیف خود توفیق می یابند که دولت اسلامی تشکیل شود. ثالثاً، قیام برای تشکیل دولت اسلامی که زمینه ساز تحقق احکام الهی است، بر مسلمانان لازم است (سروش، ۱۳۸۶: ۱۸۸).

در اسلام، انجام برخی از احکام عبادی، مانند نمازهای یومیه، بر انسان واجب شده است. وجوب برخی احکام به این دلیل است که فرد مکلف، عضوی از جامعه اسلامی است. می توان گفت که احکام فردی، کمتر از یک سوم احکام را تشکیل می دهند اما دوسوم دیگر آن، اجتماعی هستند؛ مانند نماز جمعه، جمع آوری زکات و خمس، حج، اجرای حدود، دیات، قصاص و بسیاری دیگر از احکام شریعت اسلام. از سوی دیگر، هیچ یک از مسلمانان و فرقه های اسلامی، این احکام را منسوخ نمی دانند؛ بلکه به اجماع مسلمین از زمان تشریح تا برپایی قیامت این احکام به قوت خود باقی هستند؛ زیرا از عقل به دور است که احکام شرعی فقط برای دوران حیات پیامبر (ص) یا امامان معصوم (ع) تشریح شده باشند، بلکه طبق روایات «حلال محمد (ص)، تا روز قیامت حلال و حرام محمد (ص) تا روز رستاخیز، حرام است» (مظاهری، ۱۳۸۹: ۷).

امام خمینی (ره) ضمن اولویت دادن به حفظ نظام از احکام اسلام، به عدم جدایی و تفکیک مابین اسلام و حکومت اسلامی قائل است. در واقع ایشان حکومت اسلامی را جزء لاینفک اسلام می‌داند زیرا در فقدان حکومت، احکام و قوانین اسلام اجرا نمی‌شود و روی زمین خواهند ماند. بنابراین یک دلیل واضح عقلی است بر این مدعا، و مصداق آن حکومت سابق است که با وجود خواست مردم مسلمان ایران ابتدایی‌ترین احکام الهی به ورطه فراموشی رفته و انحرافات و خرافات زیادی به عرصه دین وارد شده بود. قوانین اسلامی، ابعاد وسیعی از نیازهای فردی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد، و درباره وظایف انسان نسبت به خویش و ارتباط با دیگران احکام و قوانین فراوانی آورده است. از جهتی با توجه به اینکه انسان در جامعه زندگی می‌کند پیوندهای اجتماعی موجود در زندگی او اجتناب‌ناپذیر است. استاد مطهری در این باره می‌گوید: «مقررات اسلامی ماهیت اجتماعی دارد، حتی در فردی‌ترین مقررات از قبیل نماز و روزه، چاشنی اجتماعی در آنها زده شده است. مقررات فراوان اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و جزایی اسلام ناشی از این خصلت است؛ همچنان‌که مقرراتی از قبیل جهاد و امر به معروف و نهی از منکر از مسئولیت اجتماعی اسلامی ناشی می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۱۷). «در این باره سیدمحمدحسین فضل‌اله معتقد است: «ماهیت دولت در اسلام جدا از روح و بستر دعوت نیست، بلکه همانند پیوند رود با سرچشمه‌اش کاملاً با آن هماهنگ است. حتی می‌توان گفت که دعوت، روح و دولت پیکر آن است؛ در نتیجه پیکر روح را تغذیه می‌کند و قائم به آن است» (فضل‌اله، ۱۹۹۸: ۲۴).

ویژگی دیگر مقررات و احکام اسلامی، رابطه تنگاتنگ و استوار آن با نظام سیاسی حاکم بر جامعه است؛ بدین معنا که در زمینه مسائل سیاسی، اقتصادی، حقوقی، اجتماعی و حتی عبادی، قوانین و مقررات به گونه‌ای ارائه شده است که فقط با روی کار آمدن دولت اسلامی، امکان اجرای صحیح، کامل و مطلوب آنها وجود دارد. خلأ چنین دولتی به بروز پراکندگی در قوانین اسلامی و به هم خوردن انسجام آنها، اجرا نشدن بخش‌هایی از این

قوانین، امکان سوءاستفاده از قوانین اسلامی، ضعف اجرا به علت فقدان حمایت قانونی و ... می‌انجامد (سروش، ۱۳۸۶: ۱۸۶). بر این اساس اجرای آیات قرآن و احکامی نظیر قصاص، دیات، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر جز در چارچوب حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست. ساشادینا، استاد دانشگاه ویرجینیای آمریکا، معتقد است: «عدل و امامت، دو اصل مهم تشیع و مبنای تفکیک‌ناپذیری دین و دنیا است». وی می‌گوید: «پیامبر (ص) مردم را فقط به سمت آخرت نبرده، بلکه به نوع رابطه دنیا و آخرت، توجه داده است که آخرت، نتیجه دنیا است و در تشیع، همین رویکرد اصلی دین، به‌خوبی دنبال شده است» (ساشادینا، ۱۳۸۵).

عهدنامه مالک اشتر بزرگ‌ترین سندی است که جلوه‌گر حساسیت دین نسبت به مسئله حکومت و حقوق مردم و عدالت اجتماعی است. از این رو پیامبری که می‌گوید به فکر آخرت باشید؛ می‌جنگد، حکومت تشکیل می‌دهد و احکام الهی و حقوق قضایی اسلام را جاری می‌کند (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۷۸: ۱۶۸). در واقع حکومت یعنی تحقق عینی دین، زیرا پس از تشکیل حکومت اسلامی، حفظ اسلام به حفظ حکومت اسلامی بستگی دارد. از این جهت حفظ حکومت اسلامی به ملاک حفظ اسلام واجب است. با این ملاک می‌توان تقدم حفظ حکومت را بر سایر احکام ثابت کرد. همان‌گونه که حفظ نظام زندگی مردم منوط به تشکیل حکومت اسلامی نیست ولی پس از تشکیل آن، حفظ نظام وابسته به بقا و حفظ حکومت اسلامی است و نبود آن سبب هرج و مرج و سلب امنیت از جامعه خواهد شد (مهوری، ۱۳۸۰: ۱۱۵).

##### ۵ حفظ جمهوری اسلامی

با تشکیل و استقرار حکومت اسلامی در زمان غیبت، سکان هدایت این حکومت به دست ولی فقیه با پشتوانه مردم مسلمان است. ولی فقیه براساس نظرات شخصی حکومت نمی‌کند، بلکه ایشان ضمن داشتن شرایط عمومی و اختصاصی که از بحث ما خارج است، به اجرای فقه می‌پردازد. اساس حکومت اسلامی اجرا و عمل به احکام الهی و فقه است. مبنای حفظ نظام اسلامی اتکا به اصول فقه و رعایت مُرِّ احکام دینی و همچنین چگونگی،

شیوه، کارکرد و ساختار حکومت براساس احکام الهی و کتاب خدا و تأسی به شیوه حکومت پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) است. پس از سرنگونی حکومت پهلوی و تحقق حکومت اسلامی، به رهبری امام خمینی (ره) و حمایت همه‌جانبه ملت مسلمان ایران، شرایط اجرای احکام ناب الهی برقرار شد اما هم‌اکنون مرحله مهم‌تری را مردم در پیش روی دارند و آن حفظ این ودیعه الهی است. آیت‌الله گلپایگانی در وصیت‌نامه خود می‌نویسد: «حفظ اصل جمهوری اسلامی را لازم می‌دانم. بر مسئولان محترم است که از خط مستقیم اسلام منحرف نشوند و سعی کنند، روزبه‌روز، نظام با اسلام تطبیق بیشتر پیدا کند و دور از هر اختلاف، با اتحاد از این عطیه الهی پاسداری کنند و خیر و صلاح و رسیدگی به حال مستمندان را وجهه همت قرار دهند و بر مردم است که در حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی کوتاهی نکنند و سعی و کوشش خود را در پشتیبانی حاکمیت اهداف قرآن مجید و اعلا‌ی کلمه اسلام به کار گیرند» (آیت‌الله گلپایگانی، ۱۳۷۲).

حفظ حکومت اسلامی مطلبی واضح و روشن است زیرا همه ادله وجوب تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت بر وجوب حفظ و استمرار آن نیز دلالت می‌کند. هر کس به هر دلیلی که حکومت اسلامی را بپذیرد، ناگزیر است وجوب حفظ آن را نیز بپذیرد. در بیان حضرت امام (ره) این موضوع از امور عقلی واضح است. لزوم حکومت‌داری، عدالت‌گستری، آموزش و پرورش، حفظ نظام، از بین بردن ظلم و ستم، مرزبانی و جلوگیری از تجاوز بیگانگان از آشکارترین احکام عقلی است که از منطقه‌ای به منطقه دیگر یا از دورانی به دوران دیگر تغییرناپذیر است (مظاهری، ۱۳۸۹: ۱۰).

از همه مسلمانان متوقع است که در حد توان از اساس اسلام و کیان اسلامی محافظت کنند. هنگامی که نظام سیاسی اسلام استقرار یافت، تضعیف نظام حرام و حفظ این هدیه الهی، از تکالیف اولیه خدای تبارک و تعالی است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵: ۳۹۸). حتی برخی فقها که مناقشه در ولایت مطلقه فقیه می‌کنند، بر این نکته اذعان دارند که «اگر فقیه صالح یا مأذون از جانب فقیه، تصدی امور مسلمانان را برعهده گرفت، دیگران حق

تضعیف وی را ندارند و وجوب اطاعت متصدی، در امور راجع به انتظام جامعه، بعید نیست» (جعفرپیشه فرد، ۱۳۷۹: ۵۲). بر این اساس ضرورت حفظ و بقای دین، فلسفه‌ای است که نیاز به دولت اسلامی را تبیین می‌کند. همان‌گونه که حضرت علی (ع) اهمیت «ولایت» را بر همین اساس، استوار کرده است: «الولاية هي الحافظه لجميع الفرائض والسنن». چنین ضرورت و نیازی، از آنجا ناشی می‌شود که پیوسته عواملی برای برهم ریختن، مسخ و تحریف قوانین اسلامی در تلاش‌اند (سروش، ۱۳۸۶: ۱۵۵).

ضرورت پایداری حکومت به دلیل تداوم و پاسداری از احکام دین، از اساسی‌ترین دلایل وجوب حفظ نظام است و حفظ نظام اسلامی نیز یکی از واجبات و تکالیف فقهی و شرعی است. حفظ این نظام در مواردی ممکن است چند واجب دیگر را که اهمیت کمتری دارند، نادیده بگیرد. به‌عنوان نمونه، در فتوای تحریم استعمال تنباکو، احکام فقهی و رساله‌ای فقهای زمان، هیچ‌کدام استعمال تنباکو را حرام نمی‌دانست، ولی چون تحریم آن، حکم حکومتی و فقهی و برای حفظ و قوت اسلام لازم بود، عمل کردن به آن جزء اهمّ واجبات شد (حق‌پناه، ۱۳۷۸: ۵۰).

در فقه اسلامی، قوانین و احکام حکومتی که از اختیارات حاکم اسلامی است، بر فتاوی مجتهدان حاکمیت دارد؛ همانند حکم میرزای شیرازی مبنی بر تحریم تنباکو، حکم تحریم سلطه بیگانه بر مسلمانان در ماجرای انقلاب عراق علیه دولت انگلیس از سوی میرزای شیرازی دوم و حکم تحریم انجمن‌های ایالتی و ولایتی و تحریم کاپیتولاسیون و قتل سلمان رشدی توسط امام خمینی (ره). فقهای اسلام ملاک احکام حکومتی و مبنای آنها را قواعدی قرار می‌دهند؛ همچون قاعده لاجرح، لاضرر، نفی سییل و قاعده جب. از این منظر آیت‌الله جوادی آملی در ادله‌ای که به‌منظور اثبات وحدت رهبری و تصمیم‌گیری در نظام اسلامی درباره وجوب حفظ نظام اسلامی نقل می‌شود، می‌فرمایند: «لیکن حفظ نظام اسلامی و پرهیز از اخلال و هرج و مرج، بر همگان واجب عینی است و در این جهت، فرقی بین منطقه کوچک یا بزرگ نیست و جریان ولایت، همانند جریان قضا و حق داوری



\_\_\_\_\_ وجوب حفظ نظام اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) ۱۰۷

بین طرفین دعواست که اعمال آن در صورت تعدد، واجب کفایی است، ولی حفظ نظم و اجتناب از هرج و مرج، واجب عینی می باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۱۳).

از دیدگاه امام خمینی (ره) حفظ اسلام یک تکلیف بزرگ است و باید شکر این نعمت را با حضور و دفاع و تبلیغ همه جانبه آن در عالم به جا آورد (صحیفه امام، ج ۱۷: ۵۸-۵۷). درباره اهمیت حفظ جمهوری اسلامی امام (ره) چنان تأکید دارند که آن را از جان امام معصوم (ع) ارجح می داند و این را از وظایف مهم و اساسی انبیا (ص) و ائمه (ع) می داند؛ چون معتقد است حکومت اسلامی یعنی برقراری حق و دین مبین اسلام، که هدفش تربیت انسان در راستای رسیدن به سعادت اخروی است. بنابراین فدا شدن جان انسان ها، حتی جان امام زمان (عج) را جایز می داند. می توان قیام عاشورا و حرکت امام حسین (ع) را در این راستا تبیین و بررسی کرد که خود مصداق فدا شدن برای برقراری حکومت حق و عدالت است؛ زیرا حکومت یزید غیرالهی بود و نه تنها لیاقت و توانایی هدایت و تربیت جامعه به سوی حق و عدالت را نداشت بلکه عاملی برای ظلم و تعدی بر مظلومان و انحراف در دین حق بود. پس امام حسین (ع) به همراه خانواده و یارانش برای برکندن ریشه این حکومت مادی و برقراری حکومت عدل الهی جانفشانی کرد. بر این اساس امام (ره) می فرماید: «او این یک تکلیف الهی است برای همه که اهم تکلیف هایی است که خدا دارد؛ یعنی حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر، ولو امام عصر (عج) باشد، اهمیتش بیشتر است؛ برای اینکه امام عصر (عج) هم خودش را فدا می کند برای اسلام. همه انبیا از صدر عالم تا حالا که آمدند، برای کلمه حق و برای دین خدا مجاهده کردند و خودشان را فدا کردند.

پیامبر اکرم (ص) آن همه مشقات را کشید و اهل بیت معظم او آن همه زحمات را متکفل شدند و جانبازی ها را کردند؛ همه برای حفظ اسلام است. اسلام یک ودیعه الهی است پیش ملت ها که این ودیعه الهی برای تربیت خود افراد و برای خدمت به خود افراد هست و حفظ این بر همه کس واجب عینی است؛ یعنی همه مکلف هستیم حفظ کنیم ... امروز ایجاد اختلاف؛ هر اختلافی باشد، و کارهایی که اختلاف انگیز است؛ هر کاری باشد

و با هر اسمی باشد، این مضر به اسلام است و مضر به انقلاب است» (همان، ج ۱۵: ۳۶۵).  
امام خمینی (ره) دفاع از اسلام و نظام اسلامی را تا زنده ماندن آخرین فرد از مسلمانان ضروری می‌داند: «همه افراد ملت الان در مسائل سیاسی و اجتماعی حاضرند و خودشان را موظف می‌دانند. اگر یک مطلبی واقع بشود که برخلاف موازین باشد این‌طور نیست که بی تفاوت باشند، مردم کار نداشته باشند... مرد و زن این کشور همه پاسدار اسلام هستند. مسئله عقیده است نه مسئله، مسئله مادیت و به‌دست آوردن یک چیزی تا اینکه بگویند خب، وقتی نمی‌شود دیگر بروم کنار. خیر، مسئله عقیده است، دفاع از اسلام است تا آخرین آن فردی که زنده است باید دفاع بکند» (همان، ج ۱۶: ۱۷۴). چنان‌که در بحث قاعده فقهی اهم و مهم، حرمت برخی احکام اسلام کنار گذاشته می‌شود، مانند حرمت ورود به املاک دیگران برای نجات جان یک انسان، ولی در بحث حفظ اسلام و نظام اسلامی برای نثار کردن یا از بین رفتن جان انسان‌ها حرمتی نیست ولو تا آخرین فرد که خود دلیلی مسجل بر اوجب بودن حفظ نظام است.

در بیان وجوب حفظ نظام و حکومت اسلامی در زمان تشکیل دولت موقت و اعطای حکم امام (ره) به بازرگان، وجوب اطاعت تام از دولت موقت، نشان از اهمیت این موضوع است. امام (ره) ملاک حکومت دین و اسلام را تنها فردیت و گروه خاص نمی‌داند، بلکه ملاک اساسی را همان دین الهی و اجرای احکام خداوند دانسته و تشکیل دولت موقت را حکومت شرعی می‌داند و این نشان از تلفیق دین و حکومت در اسلام است. بنابراین آن را بر همه واجب می‌داند، به طوری که مخالفت با آن را قیام علیه حکومت اسلامی و مقابله با خدا تلقی می‌کند و برای مخالفان، معاندان و کارشکنان طبق فقه اسلامی مجازات سخت قائل است. بر این اساس هنگام صدور حکم بازرگان می‌فرماید: «ایشان را که من قرار دادم واجب‌التبایع است، ملت باید از او اتباع کند. یک حکومت عادی نیست، یک حکومت شرعی است؛ باید از او اتباع کنند. مخالفت با این حکومت مخالفت با شرع است، قیام بر علیه شرع است. قیام بر علیه حکومت شرع جزایش در قانون ما هست، در فقه ما هست؛ و

جزای آن بسیار زیاد است. قیام بر ضد حکومت خدایی قیام بر ضد خداست؛ قیام بر ضد خدا کفر است» (همان، ج ۶: ۶۰).

در نتیجه مسئولیت تک تک افراد جامعه اسلامی نسبت به حکومت همان مسئولیت نسبت به دین است. از این رو امام خمینی (ره) می فرماید: «آحاد مردم یکی یکی شان تکلیف دارند برای حفظ جمهوری اسلامی [که] یک واجب عینی [و] اهم مسائل واجبات دنیا [و] از نماز اهمیتش بیشتر است برای اینکه این حفظ اسلام است نماز فرع اسلام است» (همان، ج ۱۹: ۲۷۴). با توجه به اینکه حکومت اسلامی در دست مسئولان امانت بوده و حفظ امانت هم واجب است در آیات و روایات، از حکومت اسلامی به عنوان امانت یاد شده (صغری)، و حفظ امانت هم در اسلام از مسلمات است (کبری). از این رو در سوره مبارکه نساء آیه ۵۸ چنین آمده است: «خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید؛ و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد. خدا شنوای بیناست...». بنابراین امام خمینی (ره) جمهوری اسلامی را امانتی الهی تلقی می کند که مسئولیت حفظ آن را بر عهده امت مسلمان است.

از این رو سهل انگاری و بی تفاوتی در این امر که موجب ضربه به اصول انقلاب و حکومت می شود را خیانت به اسلام و مسلمانان می داند. به عنوان مثال ایشان می فرماید: «ما مکلف ایم از طرف خدای تبارک و تعالی که این امانتی که به ما داده شده است و آن کشور اسلامی است و اسلام است و جمهوری اسلامی است حفظش بکنیم، در این امر هیچ سستی به خودمان راه ندهیم، هیچ مسائل شخصی در کار نباشد، هیچ اغراض نفسانی در کار نباشد. همه ما باهم برادر و باهم برای حفظ یک امانتی که خدا به دست ما داده است و سپرده است [تلاش نماییم]» (همان، ج ۱۳: ۴۵). همچنین می فرماید: «الان جمهوری اسلامی؛ یعنی اسلام، و این امانتی است بزرگ که باید از آن حفاظت کنید. مطمئن باشید که پیروزید. اسلام در دست ما امانت است و ما موظف ایم تا این امانت را حفظ کنیم» (همان، ج ۱۹: ۱۷۳). «ما الان

یک امانتی در دستان است و آن اسلام است. عذر نداریم به اینکه ما بنشینیم کنار، بگوییم دیگران بروند حفظش کنند. امانت مال دیگران نیست. این امانت، امانتی است که خدا پیش [ما نهاده]، برای همه ما هست، نگهدارش همه ما هستیم، نمی‌توانیم بنشینیم بگوییم که دولت این کار [را] بکند. نمی‌توانیم بنشینیم بگوییم ارتش این کار را بکند. وقتی کشور اسلام مورد تهدید دشمن‌های اسلام است، دفاع از کشور اسلام و نوامیس مسلمین بر همه ما، بر تمام ما واجب است؛ با همه کوشش واجب است» (همان، ج ۱۵: ۱۱۸).

«امروز جمهوری اسلامی و دیعه‌ای است که از جانب خداوند متعال به ملت ایران سپرده شده و همه ما از زن و مرد و پیر و جوان در حفظ این و دیعه مسئول هستیم و باید تمام قشرها با اتکال به خداوند تبارک و تعالی و وحدت کلمه و اجتناب از اختلاف، جمهوری اسلامی را نگهداریم و راه مستقیم انسانیت و اسلامیت را به توفیق الهی ادامه دهیم» (همان: ۳۸۹). از دلایل دیگر اوجب بودن حفظ نظام اشاره به بیان امام در مطالب فوق است؛ زیرا براساس آیه ۱۵۲ سوره مبارکه انعام «هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم» یعنی ممکن است امر واجبی مثل نماز، روزه و ... در شرایطی خاص از عهده کسانی سلب شود، ولی امام مسئولیت همه اقشار را در حفظ جمهوری اسلامی یکسان می‌شمارد و فرقی بین آنها یا استثنایی قائل نیست.

همچنین امام خمینی (ره) به دلیل وجوب حفظ اسلام و نفوس مسلمانان؛ دروغ گفتن، شرب خمر، تحقیق و تجسس را جایز می‌دانند زیرا حفظ اسلام را از جان مسلمان بالاتر تلقی کرده و می‌فرمایند: «اسلام را همه باید حفظ بکنیم، حتی مخدراتی (بانوان) که پشت پرده هستند ... وقتی که اسلام در خطر است، همه شما موظف‌اید که با جاسوسی حفظ بکنید اسلام را. وقتی که حفظ دمای مسلمین بر همه واجب باشد، اگر - فرض کنید که - حفظ جان یک نفر مسلمانی، حفظ جانش وابسته [به] این است که شما شرب خمر کنید، واجب است بر شما، دروغ بگویید، واجب است بر شما. احکام اسلام برای مصلحت مسلمین است، برای مصلحت اسلام است، اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه‌مان باید از

بین برویم تا حفظش کنیم. حفظ جان مسلمان بالاتر از سایر چیزهاست. حفظ خود اسلام از جان مسلمان هم بالاتر است. اما برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلمین واجب است، دروغ گفتن هم واجب است، شراب خمر هم واجب است» (همان: ۱۱۷-۱۱۶). با توجه به ملزم دانستن اسلام و نظام اسلامی از سوی امام (ره)، با کمی دقت نظر بر این مبحث که فقیه اندیشمندی چون ایشان وقتی اعمال مسجل حرامی را برای حفظ اسلام موجز می‌داند آیا دلیل محکم و متقنی بر اوجب واجب بودن حفظ نظام از بیان ایشان استنباط نمی‌شود؟

در واقع حکومت در اسلام انجام دادن وظایف شرعی مانند حفظ نظام، امر به معروف و نهی از منکر، حفظ اسلام و قرآن است و مانند حکومت‌ها و دولت‌های مادی نیست که حکومت برای شهوت‌رانی، هوس‌بازی، ریاست‌طلبی و جاه‌طلبی، دیگر هواهای نفسانی باشد. به همین منظور در نامه‌ای که علی (ع) به اشعث بن قیس کندی نوشته: «... این کار (حکومت) برای تو طعمه کسب نیست بلکه در گردن تو امانت است باید به وظیفه امانت‌داری قیام کنی و مقام بالاتر از تو مراقب تو است و باید حساب پس بدهی. حق نداری که در امور با استبداد و خودسرانه رفتار کنی و در کارها (به‌خصوص قسمت مالی) بدون اطمینان و وثوق اقدام نمایی» (احمدی میانجی، ۱۳۶۴: ۹۷). منظور از ذکر این مطالب آن است که حکومت الهی برای اقامه نظام و حفظ اجتماع اسلام و امر به معروف و نهی از منکر به وجود آمده است تا در سایه قدرت آن، اسلام و قرآن و احکام آن حفظ شده و جان و مال مسلمانان تضمین شود. به طوری که دشمنان اسلام از دخل و تصرف در شئون مسلمانان و اسلام کاملاً مأیوس باشند. در سوره مائده آیه ۳ آمده است: «امروز کسانی که کافر شده‌اند، از [کارشکنی در] دین شما ناامید گردیده‌اند». این حکومت، امانت الهی است که کاملاً باید حفظ و ادا شود، به طوری که اگر کوچک‌ترین نقص و خللی در آن به وجود آید خیانت در امانت محسوب می‌شود (همان: ۹۹).

به دلیل عدم تفکیک دین از حکومت در اسلام، امام خمینی (ره) اسلام را امانت الهی می‌داند و به تبع آن نظام جمهوری اسلامی را نیز امانت می‌داند و معتقدند اسلام متعلق به هیچ فرد و گروهی نیست. ایشان حکومت را عین دین می‌داند و متولیان حکومت را خود

مردم و برآمده از مردم، پس دفاع از اسلام و حکومت را وظیفه عمومی می‌شمارد. از دیدگاه امام راحل؛ حمایت، دفاع و حفظ حکومت اسلامی حدومرز، نژاد، قومیت و تابعیت نمی‌شناسد و امری فراملی و مرزی است زیرا بحث حکومت، مادی و انسانی نیست بلکه حکومت حقه الهی و اجرای دین مبین اسلام است. اکنون که حکومت اسلامی در ایران تشکیل شده وظیفه تک‌تک مسلمانان جهان است که به هر نحو ممکن از این نظام دفاع کنند، تا به سرمنزل مقصود رسیده و به دست صاحبش برسد.

آنچه از بیانات حضرت امام خمینی (ره) برمی‌آید این است که اگر این نظام اسلامی در کشور دیگری مثل عراق تشکیل می‌شد؛ باز بر همه مسلمانان واجب عینی بود که از آن محافظت کنند و کیان اسلام و ثغور اسلام، کشور عراق محسوب می‌شد زیرا دفاع از کیان اسلام در اولویت است. نظر امام خمینی (ره) حفظ این نظام و گسترش آن از ام‌القرای مسلمین به تمامی بلاد اسلامی و حتی دنیاست و می‌فرمایند: «و این تکلیف برای همه دنیاست. حفظ دین حق، یک حکمی است برای همه دنیا، در رأس واجبات برای همه دنیا واقع شده، منتها غیرمسلمین چون اعتقاد به اسلام ندارند می‌گویند خب، اسلام واجب کرده، به ما چه، اما مسلمین که اعتقاد دارند. آن مسلمی که در آفریقا است، حفظ جمهوری اسلامی برایش واجب است...» (صحیفه امام، ج ۱۹: ۴۸۷).

بر این اساس امام (ره)، حکومت و حفظ آن را حتی از احکام اسلام هم بالاتر می‌داند؛ زیرا در صورت وجود حکومت اسلامی، اجرای احکام تحقق عینی و عملی می‌یابد که این خواست خداوند متعال است. در این باره ایشان می‌فرمایند: «چنانچه بر همه ما واجب است که به هر طور می‌توانیم دفاع کنیم از اسلام. و این یک فریضه‌ای است بر همه ما، از اهم فرایض است حفظ اسلام؛ یعنی حفظ اسلام از حفظ احکام اسلام بالاتر است؛ اساس اسلام اول است، دنبال او اساس احکام اسلام است و بر همه ما، بر همه شما به مقداری که قدرت داشته باشیم، به مقداری که توانایی داشته باشیم واجب است که جدیت کنیم... همه ملت ایران باید در این امر شرکت داشته باشند. مسئله، مسئله یک حکومت نیست، مسئله، مسئله یک جنبه

نیست، مسئله، مسئله اسلام است. مسئله اسلام؛ یعنی بر زن و مرد این کشور واجب است که دفاع کنند، هر کس به اندازه‌ای که تواند باید دفاع بکند و این دفاع را باید تعقیب بکنیم» (همان، ج ۲۰: ۸۰). مسئله حفظ حکومت اسلامی آن‌چنان اهمیت دارد که امام (ره) با بحث حکومت حضرت علی (ع) به تبیین موضوع می‌پردازند. فقدان و از دست رفتن این حکومت را مصیبت عظمی می‌نامد؛ تا جایی که مصیبت وارده را از واقعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) برتر می‌داند. زیرا با نبود حکومت اسلامی، فرصت طلبان دین را به انحراف کشانده و با ایجاد ابهام در دین باعث گمراهی مردم خواهند شد. از این رو هدف اسلام که همان رساندن انسان به مقصد واقعی و سعادت است، ابرتر می‌ماند (همان، ج ۲: ۳۶۱).

با توجه به ادله، تبیین و تحلیل مطالب فوق، حفظ نظام اسلامی، امری مسلم است که همه فقهای شیعه بر آن اتفاق نظر دارند. بدون تردید جمهوری اسلامی، از بارزترین و عالی‌ترین مصادیق حفظ نظام اسلامی در دوره غیبت به‌شمار می‌آید. از این منظر، حفظ و پاسداری از آن، بر همگان واجب است. امام خمینی (ره) حفظ و حراست از نظام جمهوری اسلامی ایران را اصلی غیرقابل انعطاف می‌دانست و از آن به‌عنوان بالاترین واجب یاد می‌کرد. ایشان به‌دلیل اعتقاد به اجرای اصل اسلام، اصالت را به اسلام می‌دادند زیرا با وجود نظام اسلامی است که اسلام واقعی به منصفه ظهور می‌رسد. در نتیجه اسلام و نظام اسلامی را ملزم باهم و اوجب واجب بودن آن را تأکید می‌کردند و می‌فرمودند: «بر ملت عظیم‌الشأن ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است ... و امروز بر ملت ایران به‌خصوص، بر جمیع مسلمانان، واجب است این امانت الهی را که در ایران به‌طور رسمی اعلان شده ... با تمام توان حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقای آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند» (مزینانی، ۱۳۷۳: ۶۴-۶۳).

رهبر معظم انقلاب نیز بر این وظیفه اساسی و واجب عینی همواره تأکید می‌ورزند. ایشان در اهمیت و ضرورت حفظ نظام می‌فرمایند: «جمهوری اسلامی که با پیدایش خود

راه نوینی در مقابله با زورگویان تراز اول عالم باز کرد و به ملت‌های مستضعف مخصوصاً مسلمانان، امیدی تازه بخشید و در مدت ده سال و اندی رهبری امام راحل عظیم‌الشان، بارها قلدران زمان را عملاً تحقیر کرده و دروغ شکست‌ناپذیری آنان را باطل ساخته است باید هم بیشترین اهتمام امت اسلام و ملت ستم‌کشیده ما را به خود جلب کند. همچنان‌که آن پیشوای صالحان نیز همیشه بیشترین همت خود را به همین دو مسئله می‌گماشت: پاسداری از جمهوری اسلامی و مراقبت از جهت‌گیری راست و درست آن، و آن فقیه عظیم‌القدر و اسلام‌شناس بی‌بدیل، حفظ جمهوری اسلامی را برتر و بااهمیت‌تر از هر واجبی می‌دانست» (بیانات در اولین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹).

همچنین ایشان فرمودند: «فکر اسلام ناب، فکر همیشگی امام بزرگوار ما بود؛ مخصوص دوران جمهوری اسلامی نبود؛ منتها تحقق اسلام ناب، جز با حاکمیت اسلام و تشکیل نظام اسلامی امکان‌پذیر نبود. اگر نظام سیاسی کشور بر پایه شریعت اسلامی و تفکر اسلامی نباشد، امکان ندارد که اسلام بتواند با ستمگران عالم، با زورگویان عالم، با زورگویان یک جامعه، مبارزه واقعی و حقیقی بکند. بنابراین امام حراست و صیانت از جمهوری اسلامی را واجب و اجبات می‌دانست. «اوجب واجبات»، نه «از اوجب واجبات». واجب‌ترین واجب‌ها، صیانت از جمهوری اسلامی است؛ چون صیانت اسلام، به معنای حقیقی کلمه، وابسته به صیانت از نظام سیاسی اسلامی است. بدون نظام سیاسی، امکان ندارد» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۹). از این رو اسلام واجباتی مثل نماز، روزه، حج، حجاب، حفظ جان مؤمن، حفظ جان حاکم اسلامی و ... دارد. اما برخی از آنها اوجب هستند؛ مثل حفظ جان مؤمن و حفظ جان حاکم اسلامی. بنابراین اگر بین ترک نماز و ترک حفظ جان مؤمن یا حاکم اسلامی امر دایر شود، باید نماز ترک شود. باز از بین همین اوجب واجبات، یکی از همه مهم‌تر است؛ که آن را «اوجب واجبات» می‌گویند؛ نه «از اوجب واجبات». از نظر امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، آن امری که اکنون «اوجب واجبات» است، حفظ نظام اسلامی است چرا که نابودی آن، نابودی اصل اسلام را به دنبال دارد.



## ۷ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حفظ نظام اسلامی یکی از اساسی‌ترین موضوعات فقه سیاسی و از اهم واجبات دینی است. در تداخل حفظ نظام اسلامی با حفظ احکام اسلامی، تقدم با حفظ نظام اسلامی است. چون با وجود نظام اسلامی است که احکام اسلامی قابلیت اجرایی پیدا خواهند کرد. بدون تشکیل حکومت و فقدان دستگاه اجرایی کارآمد که همه جریان‌ها و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه درآورد، هرج و مرج به وجود آمده و زمینه‌های فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. از این رو برای جلوگیری از هرج و مرج و عنان‌گسیختگی و فساد در جامعه، چاره‌ای جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به امور اجتماعی نیست. اهمیت تشکیل حکومت اسلامی به جهت وجوب حفظ نظام و حرمت اخلال به آن، علاوه بر ثبات و پایداری حکومت، منتج به تقدم حفظ آن بر همه احکام شرعی شده است. پس حفظ نظام که از اهم واجبات است در مقام تراحم با احکام شرعی، دارای رجحان و اولویت اول است.

از بیانات امام خمینی (ره) استنباط می‌شود که «حفظ نظام اوجب واجبات است». از دیدگاه ایشان حفظ نظام واجب و اخلال به امور مسلمانان مبعوض شارع و حفظ نظام متوقف بر تشکیل حکومت است. امام (ره) در جاودانگی و استمرار احکام اسلام می‌فرماید: «این حرف که قوانین اسلام تعطیل‌پذیر یا منحصر و محدود به زمان یا مکانی است، برخلاف ضروریات اعتقادی اسلام است. بنابراین، چون اجرای احکام پس از رسول اکرم (ص) و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره، ضرورت می‌یابد» (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۲۷). پس ویژگی احکام اسلام ابدی است و لازمه استمرار آن وجود نظام اسلامی است، در نتیجه وجوب حفظ نظام اسلامی به منظور ثبات و استمرار اسلام امری اجتناب‌ناپذیر است. از نظر امام خمینی (ره) مصلحت نظام به حدی مهم است که اگر با حکمی از احکام اولیه شرع تراحم پیدا کند، همواره مصلحت نظام و اسلام مقدم بر اجرای احکام اولیه (فروع) است و ولی فقیه این حق را دارد که طبق مصلحت تشخیص داده شده حکم کند. بنابراین حفظ اساس «اسلام» از حفظ نظام اسلامی بالاتر است و هدف اصلی تشکیل نظام

اسلامی، اجرای احکام اسلامی، حفظ ثغور کشور اسلامی، اجرای حدود اسلامی و استقرار احکام خداوند و قسط و عدل اسلامی در جامعه است. تشکیل نظام اسلامی برای پیاده کردن احکام اسلام، اجرای دستورات الهی، تبلور فرهنگ اسلام و ترویج آن فرهنگ است.

وجود حکومت برای حفظ اسلام و اجرای احکام آن و همچنین مدیریت جامعه در چارچوب موازین و مقررات اسلامی است. بر این اساس حفظ اصل اسلام از اهمیت شایانی برخوردار است و شاید دلیل اینکه امام خمینی (ره) حفظ حکومت را بر تمام واجبات شرعی مقدم می‌داند، بر همین اصل باشد. ایشان در سالگرد پیروزی انقلاب در پیامی به ملت ایران می‌فرمایند: «چون مسئله اسلام و حکومت الهی در کار است، مسامحه در این امور چه بسا خللی وارد آورد که جبران آن مشکل یا غیرممکن شود و مسئولیت آن در پیشگاه خداوند بزرگ عظیم باشد. مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود و با این نشانه‌گیری‌هایی که از چپ و راست و دور و نزدیک نسبت به این مولود شریف می‌شود، از اهم واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی‌کند؛ و از اموری است که احتمال خلل در آن عقلاً منجز است» (صحیفه امام، ج ۱۹: ۱۵۳).

همچنین امام خمینی (ره) حفظ کشور را به عنوان ام‌القرای جهان اسلام برای حفظ مکتب اسلام ضروری می‌دانستند و در این باره فرمودند: «اگر این جمهوری اسلامی از بین برود، لکن کشور شما را از بین ببرد و آن‌طور به اسلام سیلی بزند، اسلام آن‌چنان منزوی خواهد شد که تا آخر ابد، مگر در زمان حضور حضرت، نتواند سرش را بلند کند» (همان، ج ۱۶: ۱۳۹-۱۳۷).

بنابراین طبق ادله فقهی و تحلیل امام و دیگر فقهای شیعه، وجوب حفظ نظام و استمرار آن و یا منع از تضعیف حکومت و مبارزه با آن به استناد حفظ نظام و حرمت اخلال به نظام، در هر یک از مفاهیم (نظام معاش و زندگی اجتماعی، حکومت مشروع و قانونی و نظام دینی و کیان اسلام و کشور اسلامی) واجب است.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمدبن مكرم (۱۳۰۸ هـ. ق). *لسان العرب*، بيروت، نشر دارصادر، ج ۱۲، چاپ سوم.
۳. احمدی میانجی، علی (۱۳۶۴). «اطلاعات و تحقیقات در اسلام»، *مجله نور علم*، ش ۱۱.
۴. امام خمینی (۱۳۸۸). *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیستم.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). *البیع*، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۶. انصاریان، حسین (۱۳۷۸). *ترجمه نهج البلاغه*، تهران، نشر پیام آزادی.
۷. جعفرپیشه فرد، مصطفی (۱۳۷۹). «ساختار نظام کنونی افتا و کارآمدی جمهوری اسلامی»، *مجله حکومت اسلامی*، ش ۱۶.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت*، نشر اسراء، چاپ یازدهم.
۹. حق پناه، رضا (۱۳۷۸). «حکومت و ولایت»، *مجله اندیشه حوزه*، ش ۱۷.
۱۰. خمینی، روح اله (۱۳۸۷). *تحریر الوسیله*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ بیست و چهارم.
۱۱. خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۷). *مصباح الفقاهه*، ترجمه محمدعلی توحیدی تبریزی، ج ۱، قم.
۱۲. رحیم پور ازغدی، حسن (۱۳۷۸). «ولایت فقیه و نقد دیدگاه‌های مخالف»، *اندیشه حوزه*، ش ۱۸.
۱۳. رهبرپور، محمدرضا (۱۳۸۹). *مجموعه مقالات بزرگداشت دکتر ابوالقاسم گرجی*، نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران.
۱۴. ساشادینا (۱۳۸۵). «عدل و امامت مانع تفکیک دین از حکومت»، *مجله پژوهش*، ش ۲۰.
۱۵. سبجانی، جعفر (۱۳۸۵). *حکومت اسلامی در چشم انداز ما*، نشر مؤسسه امام صادق (ع).
۱۶. سروش، محمد (۱۳۸۶). *دین و دولت در اندیشه اسلامی*، نشر مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
۱۷. شیخ انصاری (۱۳۸۰). *المکاسب*، ج ۲، نشر مجمع الفکر الاسلامی.
۱۸. شیخ طوسی (۱۳۸۷ هـ. ق). *المبسوط*، ج ۲، المکتبه المرتضویه، تهران، چاپ سوم.

۱۹. عمید، حسن (۱۳۸۶). فرهنگ عمید، تهران، نشر مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، چاپ سی و پنجم.
۲۰. فضل‌اله، سیدمحمدحسین (۱۹۹۸). کتاب‌الجهاد، بیروت، نشر دارالملاک، چاپ دوم.
۲۱. کاشف‌الغطا، جعفر (۱۳۸۳). کشف‌الغطا، ج ۴، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۲. کلانتری، علی‌اکبر (۱۳۷۶). «کاوشی نو در فقه اسلامی»، مجله فقه، ش ۱۱ و ۱۲.
۲۳. گلپایگانی، آیت‌الله سیدمحمدرضا (۱۳۷۲). وصیت‌نامه، بی‌جا.
۲۴. محمدبن‌جمال‌الدین مکی‌العاملی‌الشهید‌الاول (۱۴۱۱). اللعه‌الدمشقیه، ج ۲، قم، نشر دارالفکر.
۲۵. مرادی، مجید (۱۳۸۱). «اندیشه سیاسی آیت‌الله سیدمحمدحسین فضل‌اله»، مجله علوم سیاسی، ش ۱۸.
۲۶. مزینانی، محمدصادق (۱۳۷۳). «حوزه و حفظ نظام»، ش ۶۳ و ۶۴.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (۳): وحی و نبوت، نشر صدرا، چاپ دوازدهم.
۲۸. مظاهری، حسین (۱۳۸۹). «ولایت فقیه از منظر عقل و قرآن»، مجله حکومت اسلامی، سال پانزدهم، ش ۱.
۲۹. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۷). ولایت فقیه، نشر ذوی‌القربی، چاپ سوم.
۳۰. ملک‌افضلی اردکانی، محسن (۱۳۸۹). «آثار قاعده حفظ نظام»، مجله حکومت اسلامی، سال پانزدهم، ش ۵۸.
۳۱. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) (۱۳۷۸). صحیفه امام، ج ۱ تا ۲۱، تهران.
۳۲. مهوری، محمدحسین (۱۳۸۰). «حفظ نظام»، مجله حکومت اسلامی، سال ششم، ش ۲۰.
۳۳. نائینی، محمدحسین (۱۳۳۵). تنبیه‌الامه و تنزیه‌الامه، مقدمه سیدمحمدمود طالقانی.
۳۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). تنبیه‌الامه و تنزیه‌الامه، تصحیح، ویراستاری، شرح و تعلیق روح‌الله حسینیان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
۳۵. نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱). جواهرالکلام، کتاب‌الجهاد، بیروت، نشر داراحیاء تراث‌العربی.

36. www.parsine.com

37. www.hawzah.net

38. www.tebyan.net

39. www.khamenei.ir